

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: 0049 1633458007
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان نسرین رمضانلی
Tel: 00491757377539
E-mail: pramzanali@yahoo.de

ایسکرا

۳۱۳

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.org

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱۷ خرداد ۱۳۸۵، ۷ ژوئن ۲۰۰۶

abdolgolparian@yahoo.com

سر دبیره: عبدال کلپریان

مردم به یاری حزب خود بشتابید! کمپین حزب برای جمع آوری نیم میلیون دلار آغاز میشود!



حمید تقوایی

شده) کمک جمع کنیم و این موفقیت نه تنها نشان دهنده سیاست درست رجوع علنی به توده مردم و کمک خواستن از آنان بلکه شاخص مهمی از مقبولیت و محبوبیت اهداف و صفحه ۲

ما حزب کارگران، حزب توده مردم محروم و حزب مردم زیر خط فقر هستیم و مانند توده عظیم مردمی که نمایندگی میکنیم همیشه با مشکل مالی مواجه بوده ایم. راه حل ما برای این مشکل نیز همیشه رجوع به مردم و کمک خواهی از جامعه بوده است. در اولین کمپین مالی علنی حزب که نه ماه قبل انجام شد ما موفق شدیم طی ۴ هفته ۱۲۰ هزار دلار (۲۰ هزار دلار بیشتر از سقف تعیین

دومین کمپین جمع آوری کمک مالی حزب از روز جمعه ۲ ژوئن، ۱۲ خرداد ماه آغاز میشود. این کمپین ۶ هفته ادامه خواهد داشت و هدف آن جمع آوری نیم میلیون دلار است. این اولین گام برای عملی ساختن قرار مصوب پلنوم اخیر کمیته مرکزی برای جمع آوری یک میلیون دلار است. پیروزی این کمپین اولویت فوق العاده مهم حزب به منظور تامین مالی حفظ و گسترش فعالیت حزب در شرایط حساس و تاریخی فعلی است.

کبری صراحی پور (دایه کبری) درگذشت

کبری هنگامی که بر مزار جمیل آماده شد با روحیه ای بالا و غیرقابل توصیف اعلام کرد که جمیل تنها فرزند من نبود. من جمیل را بزرگ کردم اما هنگامی که صفحه ۵

بود. جمیل و جمال کمونیستهای انقلابی بودند که در فاصله کوتاهی از همدیگر در جنگ با جمهوری اسلامی در ناحیه کامیاران جان باختند.

کبری صراحی پور مادر مهربان و خستگی ناپذیر مبارزین شهر سنندج روز ۱۴ خرداد ۱۳۸۵ برای همیشه ما را ترک گفت. دایه کبری مادر رفقا جمیل و جمال رمضانعلی

بازداشت و احضار فعالین کارگری در شهرهای کردستان ادامه دارد



صفحه ۶

سنندج دستگیر و تا روز ۱۵ خرداد در بازداشت بوده است. خبر دیگر حاکی است که فعالین اول مه ۱۳۸۳ سقز بعد از لغو حکم زندان آنها دوباره احضار به دریافت

بر اساس خبر رسیده از کمیته اول مه سنندج یکی از اعضای این کمیته به اسم کیومرث اویسی روز ۵ خرداد ۱۳۸۵ بوسیله لباس شخصیهای حفاظت اطلاعات در

- پاسخ به نامه ها **عبدال کلپریان** صفحه ۳
- درگیری مردم بوکان با نیروهای مسلح رژیم **عبدال کلپریان** صفحه ۶
- پیام تسلیت به خانواده عطا کنعانی **عبدال کلپریان** صفحه ۶

اول ژوئیه! به یاد ژوبین عزیز در های گیت لندن اجتماع میکنیم!



صفحه ۲

مصاحبه ایسکرا با محمد آسنگران در مورد آزادی بیان

آیا مخالفت با مضمون "کاریکاتور و طنز" توهین آمیز این روزنامه به مردم ترک زبان نقض آزادی بیان است زمینه های این اعتراضات چی بوده است؟



محمد آسنگران

آسنگران: برای جواب به این مسئله اجازه بدهید اول بگویم صورت مسئله چه بود تا بعد به سوال شما پردازم.

صورت مسئله و تصویر اولیه این است که روزنامه "ایران" یکی از ارگانهای دولتی با چاپ کاریکاتوری در این روزنامه مردم ترک زبان را به سوسک تشبیه کرده است. در توضیح این کاریکاتور صفحه ۴

ایسکرا: اخیراً با توجه به خیزشهای آذر بایجان مسئله آزادی بیان یک بار دیگر مکان برجسته ای پیدا کرده است. در این رابطه کسانی در دفاع از آزادی بیان روزنامه دولتی "ایران" حرف زده اند

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

مردم به یاری حزب خود بشنابید!

سیاستهای حزب در جامعه است. پیروزی آن کمپین نوعی قدرتمندی سیاسی مردم و حزبشان در برابر جمهوری اسلامی و نظم موجود بود.

حزب کمونیست کارگری حزب نه به استعمار و اختناق، نه به آپارتاید جنسی و هر نوع تبعیض و ستمگری، حزب مقابله با مذهب و ملیت و قومیت، و حزب دفاع از آزادی و برابری و انسانیت است. این حزب افشاگر و منتقد پیگیری نظم نوین جهانی و دولت‌ها و نیروهای سیاه مذهبی- قومی است که در توحش جهانی سرمایه داری افسار گسیخته اند و به جان مردم افتاده اند. این حزب جبهه جهان متمدن در برابر اسلام سیاسی و میلیتاریسم دولت آمریکا و متحدین اوست. این حزب انقلاب علییه جمهوری اسلامی و حزب پرچمدار برپائی جامعه آزاد و برابر و مرفه سوسیالیستی است. اهداف و سیاستهای حزب ما خواست و آرمان و اهداف میلیون‌ها انسان در ایران و در سراسر جهان است! ما دست کمک بسوی شما انسانهای شریف و آزاده دراز میکنیم و از شما یاری میخواهیم. حزب ما برای تحقق برنامه و اهداف انسانی اش به کمکهای مالی همه انسانهایی که نمیتوانند و نمیخواهند وضع موجود را تحمل کنند و خواستار زندگی در یک دنیای بهتر هستند نیازمند است.

حزب کمونیست کارگری وظایف

سنگینی در برابر خود دارد و فعالیت‌های همه جانبه ای را در عرصه های متعدد و وسیعی در ایران و در سطح جهانی به پیش میبرد. نبرد علیه اعدام و سنگسار در ایران و در دیگر کشورهای اسلامزده و نجات جان دهها نفر از زیر تیغ اسلام، دخالتگری فعال در جنبش کارگری و حمایت موثر و پیشبرد مبارزات کارگران از کارخانه شاهر و نساجی های سندج و کاشان تا مبارزات کارگران شرکت واحد و ایران خودرو و پتروشیمی و کشت و صنعت و کشتی سازی ایران صدرا و ده ها و صدها اعتراض و اعتصاب کارگری دیگر، دفاع از حقوق پناهندگان و نجات جان و زندگی هزاران انسان از جهنم جمهوری اسلامی، مبارزه علیه آپارتاید جنسی و حجاب اسلامی در ایران و مبارزه علیه دادگاههای اسلامی و قتل‌های ناموسی و حجاب کودک در کانادا و آلمان و اسکانداوی، دفاع پیگیر از اسکولاریسم و مبارزه علیه دخالت مذهب در دولت و قوانین و آموزش و پرورش در ایران و سایر کشورهای اسلامزده و در کشورهای غربی، دفاع از حقوق کودک و برافراشتن پرچم کودکان مقدمند در ایران و در هرجا حزب حضور دارد و فعالیت میکند، نقد و مقابله پیگیر با تزه‌های ارتجاعی نسبت فرهنگ و مالیتی کالچرالیسم و بلند کردن پرچم انسانیت و مدنیت و ارزشهای جهانشمول انسانی در جوامع غربی، نقد و افشای پیگیری نظم نوین جهانی سرمایه و تشکیل جبهه سوم در برابر دو قطب تروریستی میلیتاریسم و

هژمونی طلبی و قلدری سیاسی- نظامی دولت آمریکا از یکسو و اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی از سوی دیگر، اینها عرصه های متعددی است که حزب عملا و فعالانه و بطور مستمر در آنها درگیر است. پیشبرد این مبارزه عظیم به امکانات اجرائی و منابع مالی ای به همان اندازه وسیع و عظیم نیازمند است. هر که بامش پیش برفش بیشتر! تامین بودجه رادیو و تلویزیون ۲۴ ساعته و چاپ و پخش نشریات و کتب و ادبیات حزبی و سازماندهی کمیته‌ها و آکسیون‌ها و سمینارها و کنفرانسها و جلسات سخنرانی در چهارگوشه دنیا (اعضا و کادرهای متشکل حزب در بسیاری از شهرهای ایران، و در آمریکا و کانادا و انگلیس و آلمان و بلژیک و فرانسه و هلند و ایتالیا و کشورهای اسکاندیناوی و ژاپن و استرالیا و ترکیه حضور دارند و فعالیت میکنند)، پیشبرد و گسترش همه این فعالیتها در گرو حمایتها و کمکهای مالی مردم است. گرداندن این چرخ عظیم دفاع از انسان و انسانیت، با یک تخمین نقصانی، به بودجه ای حدود ۵۰ هزار دلار در ماه نیازمند است. بر این مبنا، کمپین نیم میلیون دلاری اگر به هدف اعلام شده برسد هزینه های تقریباً یکسال فعالیت‌های حزبی را تامین خواهد کرد و ما تمام کوشش خود را بکار خواهیم برد تا این کمپین مانند کمپین قبلی با موفقیت به پایان برسد.

به یاد ژوبین عزیز در های گیت

چهار سال پیش در ۴ ژوئیه ۲۰۰۲، منصور حکمت (ژوبین رازانی)، بدنبال یکدوره جلال با سرطان در سن ۵۱ سالگی چشم از جهان فرو بست. فقدمان ژوبین عزیز، چه در قلب تک تک ما و چه در عرصه سیاسی و مبارزاتی حفره ای پر نشدنی است. کمونیسم معاصر برای همیشه رهبر سازش ناپذیر و انقلابی خود



اولین نتیجه و حاصل مستقیم این موفقیت راه اندازی مجدد رادیو انترناسیونال، که متأسفانه دو ماه قبل بعد از ۶ سال فعالیت بی وقفه بخاطر مشکلات مالی تعطیل شد، و انتقال تلویزیون ۲۴ ساعته به شبکه هات برد و گسترش پوشش ماهواره ای و تولید بیشتر برنامه های زنده و متنوع تلویزیونی به زبان فارسی و ترکی و کردی و انگلیسی و عربی خواهد بود. و این تماس و ارتباط وسیعتر و زنده تر با مردم بنوبه خود زمینه های تازه و گسترده تری از فعالیت در ایران و در خارج کشور را بروی حزب خواهد گشود. گسترش فعالیت‌های حزب بویژه در شرایط حاضر که نیروهای ارتجاعی در صف ضد انقلاب و دشمنان مردم، حکومت اسلامی و چکمه پوشان آمریکائی و نیروهای ناسیونالیست و قوم پرست از هر سو زندگی و مبارزات مردم را در معرض تهدید قرار داده اند امری بسیار عاجل و حیاتی است. جنبش سرنگونی طلبانه و انقلابی مردم علیه جمهوری اسلامی تنها با اتحاد سراسری همه مردم تحت پرچم آزادی و برابری و شعار سوسیالیسم بپا خیز برای رفع تبعیض میتواند به بهترین نحو پیش برود، حکومت اسلامی و همه نیروهای کمپ ضد انقلاب را از سر راه جارو کند و به پیروزی برسد. سازماندهی رهبری و به پیروزی رساندن این جنبش انقلابی امر و وظیفه و رسالت تاریخی حزب ما است. جمهوری اسلامی، و نیروهای ناسیونالیست و قوم پرست و ملی- مذهبی در پوزیسیون و در اپوزیسیون این رژیم، دولت‌ها و

ارتشها و منابع مالی عظیم طبقات حاکم را با خود دارند و حزب ما، در برابر این ارتجاع و توحش، به نیروی لایزال شما مردم متکی است.

مردم آزاده!

برای زدودن مذهب از دولت و قوانین و سیستم آموزشی و کلا زندگی اجتماعی مردم، برای لغو کامل آپارتاید جنسی و تبعیض و فرودستی و بیحقوقی فاحشی که در حق زنان روا میشود، برای باز کردن در زندانها و ممنوعیت سنگسار و شلاق و شکنجه و اعدام، برای مقابله با نفرت پراکنی قومی در جامعه و مقابله با نیروهای ناسیونالیست و قوم پرست، برای خنثی کردن تهدیدات نظامی آمریکا، برای ریشه کن کردن جنبش ضد انسانی اسلام سیاسی از ایران و منطقه و سراسر دنیا، برای پایان بخشیدن به استعمار و نظام بردگی مزدی سرمایه، و برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برپائی یک دنیای بهتر به حزب خود، به حزب کمونیست کارگری کمک کنید. کمکهای مالی خود را از طریق شماره حسابهایی که به این منظور اعلام شده است، از طریق تماس با آدرسها و سایتها و شماره تلفنها و فکس و تلویزیون و (بزودی رادیو) حزب و یا به هر طریق دیگری که میتواند بدست ما برسانید. کمکهای مالی شما هر اندازه کوچک نقش بزرگی در پیشروی و پیروزی صف انسانیت و تمدن در ایران و در سراسر جهان خواهد داشت.*

دوستانداران منصور حکمت و جنبش کمونیسم کارگری، از سوسیالیستها، آزادیخواهان و انساندوستان برای شرکت در این اجتماع دعوت میکند.

یاد منصور حکمت را با عزم و اتحاد برای زیر و رو کردن این جهان وارونه گرامی بداریم!

حزب کمونیست کارگری
ایران
۶ ژوئن ۲۰۰۶
۱۶ خرداد ۱۳۸۵

را از دست داد، اما نام و کار منصور حکمت از سده ها فراتر خواهد رفت و فی الحال در ایران حزب و جنبش او در صف مقدم جدال سیاسی بر سر سر نوشت و آینده مردم است.

در چهارمین سال درگذشت منصور حکمت، با دعوت آذر ماجدی روز شنبه اول ژوئیه ساعت یک بعد از ظهر در گورستان های گیت لندن اجتماع میکنیم و یاد عزیزش را گرامی میداریم. حزب کمونیست کارگری از

پاسخ به نامه ها

عبدل کلبریان

وقایع آذربایجان را طی روزهای گذشته تعقیب کردم، اوایل با تردید و بی تفاوتی به آن نگاه می کردم اما برام خیلی مهم بود بدانم که اپوزیسیون چپ در مورد آن چه موضعی دارند تا از این سرگیجی خلاص شوم. با تعقیب برنامه های تلویزیون انترناسیونال متقاعد شدم که باید در این گونه اتفاقات در جامعه دخیل بود و خط داد. اما جریانی که خود را حکمتیست می داند چرا نسبت به آن بی تفاوت است؟ خوشحال میشم نظر شما را در رابطه با ناسیونالیست خواندن حرکت مردم ترک در آذربایجان از طرف جریانی که خود را حکمتیست می داند بیشتر متوجه شوم با تشکر

ناصر از سندج

ع. گلپریان: ناصر عزیز از ارسال ایمیل و طرح سوالات ممنون. برای روشن شدن هرچه بیشتر این لاقیدی و بی تفاوتی از طرف جریان منشعب، قبل از هر چیز باید به استراتژی و افق این جریان که بخاطر آن از حزب کمونیست کارگری بیرون رفتند، نگاه کرد. این جریان خواب تحول از بالا را می بیند و بر این اساس است که هیچگونه جایگاهی برای حرکت اعتراضی مردم از پایین قائل نیست. اعتراض و نا آرامی های اهواز را الاهواز نامیدند و گفتند ناسیونالیستی است. حضور و حرکت اعتراضی یک سال و اندکی گذشته مردم در تهران که در آن شعار (سوسیالیسم پیا خیز برای رفع تبعیض) سر داده میشد، آنرا به هخامنسیب کردند و از مردم دعوت کردند که در خانه هایشان بنشینند و کاری به آن نداشته باشند. وقایع اخیر در تبریز و آذربایجان را که اعتراضی برحق و واقعی است، به ناسیونالیسم ترک نسبت دادند. سیاست این جریان در برخورد به هر حرکتی که از پایین اتفاق می افتد، فراخوان سکوت و خانه نشینی به مردم است. چرا که به امید وصلت با بخش رانده شده از حاکمیت (حجاریان) از حزب ما رفتند و این مبنای تحلیلهای مشعشع آنها است.

شما یک لحظه فرض کنید که حرکتی نامبرده بالا در اهواز، تهران، تبریز، ناسیونالیستی بوده باشد، باید از جریان منشعب که نام منصور حکمت را به خود چسبانده است پرسید: شما که خود را "حکمتیست" مینامید، در قبال اتفاقات و رویدادهای جامعه چه وظیفه ای را برای خود تعریف کرده اید؟ آیا میدان را برای یک تازی قوم پرستان آذری باز می گذارید که هر نوع سم ناسیونالیستی را به خورد مردم بدهند یا بعنوان یک جریان کمونیست دخالتگر در جهت تبلیغ هویت انسانی مردم مسئولانه دست به اقدام در جهت توهم زدایی و سمت و سو دادن به حرکت سراسری مردم علیه کلیت رژیم می زنید؟ پیداست که آنها مدتهاست که شق اول را انتخاب کرده اند.

گذشته از افق و استراتژی این جریان، مواضع و سیاستهایشان نیز هیچ ربطی به منصور حکمت ندارد. یکی از مولفه هایی که منصور حکمت را از تاریخ چپ حاشیه نشین ماقبل خود و از تاریخ چپ معاصر ایران مجزا می کند، همانا دخالتگری در مسائل مختلف زندگی اجتماعی مردم در جامعه است. یکی از تلاشهای بی وقفه منصور حکمت در بیرون کشیدن مارکس و مارکسیسم از زیر آوار بورژوازی و به طبع آن چپ بی ربط به سرنوشت و آینده جامعه بود. همین نظریه دخالتگرانه مارکسیسم در حیات جامعه بشری است که جریان منشعب و جریانات مشابه، بویی از آن نبرده اند. منشعبین زیر برنامه (یک دنیای بهتر) ثبت نام کرده اند اما هیچ تعلق به برنامه که یکی از تلاشهای منصور حکمت در قبال جامعه بود ندارند. در برنامه یکی دنیای بهتر صفحه ۵۹ و به قلم منصور حکمت آمده است: (ممنوعیت هر نوع تبلیغ نفرت مذهبی، ملی، و قومی، نژادی و جنسی) چنانکه می بینیم این جریان در برابر چنین اتفاقی که روز نامه ای

دولتی نفرت پراکنی قومی را میگستراند و فراخوان به نابودی مردم ترک زبان داده است، شانه بالا می اندازد و مردم "خر" خطاب میکنند.

بنابراین، جریان منشعب نه ظرفیت درک این اوضاع را دارد و نه قدرت تشخیص ویژگیهای جامعه را دارد. بقول منصور حکمت، جدی ترین روش در قبال اینها، جدی نگرفتن آنهاست.

•••••

با سلام به شما، ممنون از اینکه هر بار لینک نشریه ها را برام می فرستید. مدتی است واقعا از دست فیلتر حکومت سانسور چی اسلامی راحت هستم. سوالی دارم و آن هم اینکه در نشریات شما بخشی از نیروی نظامی حزب و چیزی بنام پیشمرگ یا آن اسمی که دوستان قدیمی شما به آن گارد می گویند، نیست. می خواهم مطلع باشم که آیا شما به مبارزه از طریق بدست گرفتن اسلحه باور دارید یا نه؟ اگر به مبارزه مسلحانه اعتقاد دارید چرا در منطقه حضور ندارید

مهدی - مروان

ع - گلپریان: مهدی عزیز خوشحالم که راحت لینکها را باز می کنید. و اما در مورد مسله نیروی نظامی یا نیروی مسلح حزب قبل از هر چیز من شما را رجوع میدهم به مصاحبه نشریه کمونیست شماره ۶۰ ارگان حزب کمونیست ایران بتاريخ بهمن ۱۳۶۹ که با منصور حکمت انجام گرفته بود، تحت عنوان مبارزه مسلحانه در کردستان (کمونیسم و سنت ناسیونالیستی در مبارزه نظامی، کار نظامی در شرایط فعلی، مبارزه مسلحانه توده ای). حتما فایل آنرا برایت ارسال خواهم کرد.

و اما در مورد مشخص سوال شما، به مناسبتهای مختلف و بر مبنای همین مصاحبه ای که در بالا اشاره کردم، تا حلی در مورد این مسئله گفته ایم اما فکر می کنم که توقع و انتظارات شما و کسانی که می خواهند سیاست ما را در قبال نیروی مسلح بدانند، بایستی بیشتر برآورده ساخت و بدان پرداخت. حتما در شماره های آینده نشریه تلاش خواهد شد که در این زمینه بیشتر گفته شود.

واقعیت امر این است که مبارزه مسلحانه احزاب و جریانات اپوزیسیون در کردستان، چه در زمان سلطنت و چه در دوره رژیم اسلامی، اساسا متکی بر سنتهای مبارزه مسلحانه نیروها و احزاب ناسیونالیست و دیگر گرایشات اجتماعی در کردستان و حتی در سطح سراسری بوده است و به هیچ وجه پدیده ابتدا به ساکن و در خودی نیست بلکه در جهت تامین خاستگاه سیاسی و اجتماعی همان جریانی است که اسلحه را انتخاب کرده است. اصطلاح (پیشمرگ) را اگر دقت کرده باشید، از سنتهای جریانات ناسیونالیست کردستان عراق گرفته شده. تا دوره ای معین و بعد از تشکیل حزب کمونیست ایران، کومه له بعنوان سازمان کردستان حزب در آن دوره، بی تاثیر از این سنتها نبود. منصور حکمت در جهت زدودن این سنتها از نیروی مسلح آن دوره که (پیشمرگ کومه له) نام داشت، از نظر سنتها و اهداف و استراتژی این نیرو، سیاست روشها و دورنمای آن را متفاوت با سنتهای ماقبل آن و نقد سنتهای ناسیونالیستی در مبارزه مسلحانه را در همین مصاحبه بطور روشن و شفاف بیان می کند.

ادبیات و اسامی متداول و مرسوم در سنت مبارزه مسلحانه احزاب و سازمانهای ناسیونالیست و چپ جهان سومی دهه های ۶۰ به این طرف و حتی قبل از آن، مترادف با اهداف این جریانات است. اما امروز و در دوران نظم نوین جهانی و از طرفی نیز شدت قطب بندی مبارزه طبقاتی، نیروی نظامی به سبک و شکل قدیم دیگر محلی از اعراب ندارد و بر اساس اوضاع و احوال شرایط امروز باید جایگاه مبارزه مسلحانه را باز تعریف کرد. (پیشمرگ) و یا (فدائی) به نیروی مسلح یک حزب، به جز فدا شدن چیزی به ما نمی گوید. پیشمرگ می خواهد پیش از دیگران و فدائی نیز با فدا کردن خود به اندازه کافی سنت خاصی را بیان میکند. این یک سنت فدایی گری است که از اقشار و افراد خاصی بر می آید. امری اجتماعی نیست. هر کارگر یا انسان مبارزی نمیتواند هم زندگی عادی را داشته

باشد هم عضوی از یک سازمان مسلح. این تناقض واقعی جایگاه این نوع نیروی مسلح را نشان میدهد.

گارد آزادی منشعبین نیز فقط یک تغییر نام است چرا که افق و سیاست حاکم بر نگرش این جریان و سیاستهای ناظر بر گارد آزادی اشان، در جبهه جریانات ناسیونالیست موجود دور می زند.

و اما حزب کمونیست کارگری به مبارزه مسلحانه باور دارد یا نه؟ در این رابطه جای تردیدی نیست و اصولا پروژه حضور رهبران کمونیست در میان مردم که ایده و طرح اولیه آنرا منصور حکمت پایه ریزی کرد، طی دوره های مختلفی اجرا شد. اما برای منصور حکمت این پروژه، تصویر تمام و کامل مسئله نبود و نیست.

منصور حکمت در این مصاحبه و در ۱۶ سال قبل ابتدا بر این نکته تاکید می کند و می گوید: مبارزه نظامی اعم از پارتیزانی و غیره یک قلمرو در خود نیست، بلکه امتداد مبارزه سیاسی و اجتماعی نیروی است که دست به اسلحه برده است و مستقیما از کاراکتر و خصلت اجتماعی این نیرو تاثیر میپذیرد.

و می افزاید: مبارزه پارتیزانی کارگران سوسیالیست نمیتواند از همان قوانین و خصوصیات تبعیبت کند که جنگ چریکی دانشجویان و روشنفکران و یا جنبشهای ارضی روستائیان.

متفاوت بودن افق، سیاستها و خصوصیات و ویژه گیهای مبارزه نظامی یا مسلح کارگران سوسیالیست، نمی تواند در قالب سیاست و خصوصیات احزاب و جریانات و گرایشات تکنونی، قرار داشته باشد. باید قبل از هر چیز این را روشن ساخت که نیروی که دست به اسلحه میبرد، قرار است چکار کند و برای چه امری ساخته میشود؟ و منافع سیاسی و اجتماعی می کند؟ با تعریف دورنمایی که بخاطر آن میخواهیم این سازمان نظامی را درست کنیم، به مولفه های بعدی منطبق بر آن نیز می توان پرداخت که در شماره آینده بطور مشخص و کنکرت بدان اشاره خواهم کرد.

از صفحه ۱

مصاحبه ایسکرا با محمد آسنگران . . .

متن مستهجنی مکتوب شده است که غذای سوسک لجن است، به کسانی که زبان این کاریکاتوربست را میفهمند توصیه شده است که توالت نروند تا سوسکهای لجن خوار از گرسنگی بمیرند. سوسکها به زبان ترکی حرف میزنند و حرف و نصایح کاریکاتوربست روزنامه ایران را نمیفهمند. این ظاهر صورت مسأله است. با وجود بیان و خواست نابودی مردم ترک زبان، یا به قول کاریکاتوربست روزنامه ایران نابودی سوسکها، اما حقیقت این است که صورت مسئله فراتر از این است. مردم از اقتشار مختلف در ایران از حکومت اسلامی متنفرند و مترصد بهانه و فرصتی هستند که خشم خود را نشان دهند. ۲۷ سال تحمیل جنگ، فقر، بیکاری، فحشا و اعتیاد، تبعیض و هزاران درد دیگر مردم را مثل یک بمب انفجاری آماده انفجار کرده است. کافی است بر اثر کوچکترین اتفاق جرقه ای ایجاد شود، مردم بلافاصله به خیابان میریزند و نفرت خود را از این حکومت نشان میدهند. این اتفاقات یکی و دوتا نیست ما شاهد موارد زیادی از این اتفاقات بوده ایم. از شورهای مشهد، قزوین، کردستان، خوزستان، آذر بایجان، و حتی بستن یک روزنامه دولتی مانند سلام و یا دستگیری کسی مثل آغاچاری و... تا شورهای اخیر آذربایجان همگی در یک راستا و دلایل خاصی داشته است.

نفرت مردم علیه حکومت اسلامی مثل دیک بخار در حال جوشش است. به محض وجود یک روزنه یا امکان و فرصت مناسب، فشار بخار چنان به بیرون جهش میکند که حکومت را به وحشت میندازد و جامعه را تکان میدهد. اما رژیم اسلامی هر بار روش مهار کردن این انفجارها را با خفه کردن و سرکوب اعتراضات پیش برده است. همه میدانند نه مردم قزوین و مشهد مشکانشان مرکز استان شدن این یا آن شهر بود و نه مردم خوزستان عاشق جریانانی مثل الاحواز شده بودند. نه مردم کردستان تنها به

دلیل قتل یک نفر در مهاباد در ابعاد وسیع و اجتماعی به میدان آمدند نه مردم آذربایجان فقط به دلیل یک کاریکاتور توهین آمیز در این ابعاد به خیابان آمده اند. اگر این صورت مسأله را قبول کنیم آن هنگام به این نتیجه میرسیم که یک کاریکاتور هر چند توهین آمیز به تنهایی نمیتواند یک جنبش را ایجاد کند.

مسئله کاریکاتور چاپ شده در یک نشریه دولتی را نباید در کنار و ادامه چندین دهه تحقیر و توهین علیه این مردم گذاشت، تا جایگاه آن درک شود. این کاریکاتور و متن مستهجن و فراخون نسل کشی آن را نباید در ادامه پرسشنامه صداوسیما جمهوری اسلامی قرار داد که با سولات متعددی از مردم خواست نظرشان را بیان کنند: آیا حاضرند همسایه یک ترک، همکلاسی یک ترک، همخابگی بایک ترک و همکار یک ترک و... باشند؟ این کاریکاتور را باید در ادامه فشارهایی دید که مردم به زبان مادری امکان و اجازه تحصیل در مدارس را ندارند. مردم احساس حقارت میکنند. همین احساس حقارت و اعتراف به نابرابری در جامعه خشم و نفرتی را از حکومت دامن زده است که با پخش موردی شبیه این کاریکاتور جامعه به حرکت در می آید. پخش نفرت قومی جنسی و مذهبی از جانب حکومت میتواند فجایعی را به دنبال بیاورد که به یک باره میلیونها انسان احساس تحقیر کنند. آنچه در جامعه ایران مشاهده میشود این احساس تحقیر و فشار است که بانی و مجری آن دولتهای مرکزی بوده اند.

تحقیر زن، تحقیر کارگر، تحقیر شادی و رفاه، تحقیر پیروان مذاهب دیگر، تحقیر زبانهای "غیر رسمی" تحقیر مردم منتسب به ملیتها و فرهنگ بخشهایی از مردم، در یک کلام تحقیر انسان و لگد مال کردن شان انسانی به دلیل منتسب کردن آنها به ملیت، قومیت و یا مذهبی، و تحقیر انسان به دلیل جنسیتش، همگی ضد انسانی است. اما این

توهین و تحقیر در ایران قانونی و معمول است. برای اثبات این مدعا برنامه های صدا و سیما جمهوری اسلامی را نگاه کنید، ادبیات، شعر و طنز و جوکهای این جامعه را نگاه کنید. در این فرهنگ زن انسان ناقصی است، مردمان منتسب به ملیتهای دیگر نه تنها از امکانات برابر در همان چهارچوب نابرابری موجود هم تحقیر میشوند، قوانین رسمی به آنها حکم میکنند که باید بپذیرند که نابرابر باشند. تحقیر علیه افغانستانیها، و علیه سیاهان و عربها در فرهنگ ایرانی و فرهنگ حاکم بشدت رواج دارد.

اگر این صورت مسئله است پس اعتراض علیه آن حق مردم است. حتی در یک شرایط برابر هم یکی آزادی بیان را با کاریکاتور بیان میکند یکی دیگر با تظاهرات شعار دادن. پس آزادی بیان اگر قرار است بی قید و شرط باشد باید برای همه باشد نه تنها برای یک طرف. اما حقیقت چیست باید پرده ها را کنار زد و حقایق را بیرون کشید.

ایسکرا: اگر مکن است جایگاه آزادی بیان را کمی بیشتر توضیح بدهید زیرا این یک وجه مهم قضیه است؟

محمد آسنگران: منظور از آزادی بیان همیشه و تاریخا دفاع از آزادی بیان مردم در مقابل دولت بوده است. کسی که می آید و تحت عنوان آزادی بیان عکس این معادله را پیش میکشد و از آزادی بیان دولت دفاع میکند اگر احق نباشد فریبکار است. دولتها آزادی بیان را دارند. نیروی کافی برای اعمال و اجرای آنرا هم دارند. در این میان مردم و آزادی بیان مردم است که مورد تعرض قرار میگردد. روزنامه ایران در ادامه "آزادی بیان دولت" دست به نفرت پراکنی علیه مردم ترک زبان زده است. آنها را به سوسک تشبیه کرده است و فراخوان به کشتن آنها را داده است. این مردم به خیابان آمده اند. در اعتراض به یک عمل راسیستی، تعدادی از مردم تحت تاثیر جریانات فاشیست ترک

شعارهای راسیستی سر داده اند. این همان حقیقتی است که ما سالها بر آن تاکید داشتیم که راسیسم، راسیسم میزاید. موضع کمونیستها در نقد و بیان این موضوع در درجه اول دفاع از آزادی بیان مردم باید باشد هر چند تعدادی از مردم شعار ارتجاعی داده باشند باز هم هیچ کس میجاز نیست که در کنار سرکوبگران آزادی بیان و دولت آن علیه مردم بایستاد. زیرا ریشه شعارهای راسیستی و منشأ آن در میان مردم معترض وجود راسیسم دولتی از یک طرف و وجود جریانات قوم پرست در طرف مقابل است، وجود قوانین تبعیض آمیز است. بر زمینه وجود یک تحقیر و ستم اعمال شده از جانب دولت، جریانات ارتجاعی و قومپرست ترک توانسته اند تعدادی از مردم را تحمیل کنند.

برای مقابله با ارتجاع و راسیسم کسی مجاز نیست که مردم منتسب به یک ملیت یا جنسیت و... را محکوم کند. قربانی را نباید مقصر دانست. کسی که در مقابل قربانیان می ایستد و از آزادی بیان حاکمان و قاتلان دفاع میکند حتماً منفعتی در این کار دارد. تفرقه افکنی و برخورد راسیستی جریانات قومپرست ترک و حامیان آنها همان اندازه ارتجاعی و تفرقه افکنانه است که برخورد تحقیر آمیز و آپارتاید قومی دولت و حامیان آزادی بیان آنها. مردم باید در تقابل با هر نوع قومپرستی و سیاستهای راسیستی بایستند. اما این وسط نباید جریانات قومپرست ترک و مردم آذر بایجان را یکی گرفت. این مردم را هنگامی میتوان از چنگ ناسیونالیسم و قومپرستی رها کرد که از حق و آزادی آنها و راه رسیدن متمدانه به حقوقشان را نشان داد.

کسی که کشتار این مردم و دستگیری آنها بوسیله رژیم اسلامی برایش کم اهمیت است، کسی که فراخوان به نابودی مردم ترک زبان را محکوم نمیکند و از آزادی تکرار این سیاست نسل کشی دفاع میکنند جایگاهش معلوم است. کسی که آزادی بیان دولت و روزنامه روزنامه نگار دولتی در اولویتش قرار میگیرد تا این سیاست را پیش برد، معلوم است که جایگاهش کجا

است.

ایسکرا: آیا اگر دولت این روزنامه نگار را قربانی کند موضع شما چگونه است؟

آسنگران: ممکن است دولت برای نجات خود از این بحران افراد خودی را هم قربانی کند. قبلاً شاه هم از این سیاستها کم نداشت. همین جمهوری اسلامی تا کنون بارها از افراد خودی کم قربانی نکرده است. ما نباید در مقابل این جنایت ساکت باشیم. هیچ روزنامه و روزنامه نگاری هر چند دولتی باشند نباید مجرم اصلی این همه جنایت دولتی قلمداد شوند. همچنانکه هر پاسدار و بسیجی مقصر اصلی نیستند. مقصر اصلی در این ماجرا یک سیستم و حکومت است. این سیستم و این حکومت را باید مورد تعرض قرار داد. اما کسانی که پرچم دار آزادی بیان دولت میشوند و ابراز وجود و آزادی بیان میلیونها انسان را محکوم میکنند، در بهترین حالت حماقت خود را نشان میدهند. ما در کنفرانس برلین یک بار دیگر با چنین موضوعی روبرو شدیم. جریاناتی آمدند و از آزادی بیان دوم خردادها دفاع کردند و آزادی بیان ما را محکوم کردند. اکنون مسئله همان است با این تفاوت که در میان مردم آذربایجان شعارها و مطالبات قومپرستانه از جانب جریانات فاشیست ترک مطرح شده است. درمقابل این قومپرستان باید ایستاد. اینها را باید منزوی کرد. این جریانات با سیاست تفرقه افکنان نشان میتوانند همین مبارزات برحق را هم به شکست بکشانند. میتوانند زمینه جنگهای قومی را فراهم کنند. بنا بر این با همان قدرت و حرارتی که علیه ستمگری و خشونت دولتی می ایستیم باید علیه راسیسم و قومپرستی جریانات حاشیه ای ترک هم بایستیم.

ایسکرا: کسانی این حرکت مردم آذر بایجان را با انقلاب سال ۵۷ مقایسه کرده اند و به مردم هشدار داده اند نظر شما چیست؟

آسنگران: انقلاب سال ۵۷ جنبش و انقلابی آزادیخواهانه علیه حکومت سلطنتی بود. جریانات اسلامی و ملی هم وارد میدان شدند. به مرور رهبری و رنگ

از صفحه ۴

مصاحبه ایسکرا با محمد آسنگران . . .

گرفتند.

تصور کنید که کسی پیدا شود و اعلام کند شرکت در انقلاب سال ۵۷ غلط بود. تصور کنید کسانی بیایند و علیه آن انقلاب بنویسند. جواب ما روشن است ما به چنین جریاناتی میگوییم لطفاً برید کنار که یاد بیاد. در مقابل انقلاب ۵۷ ایستادن اگر در دفاع از منفعت خاصی نباشد مالیخولیا است. حماقتی بیش نیست.

ایسکرا: اگر حزب کمونیست کارگری در سال ۵۷ وجود داشت چه سیاستی را باید پیش میبرد؟

آسنگران: معلوم است که همین سیاست امروز را باید پیش میبردیم که از آن انقلاب و حقانیت آن دفاع میگردیم، تلاش میگردیم شعارهای اسلامی و ارتجاعی را نقد و منزوی کنیم و جریانات اسلامی را افشا میگردیم. همین سیاست را باید پیش میبرد که اکنون در آذربایجان پیش میبریم. هر چند این دو قابل مقایسه نیستند. برای درک روشنتر این موضوع به مقاله تاریخ شکست نخوردگان منصور حکمت مراجعه کنید. ما سیاستمان همان است که چکیده آن در این مقاله بیان شده است.

ایسکرا: برگردیم به مسئله آزادی بیان حزب کاریکاتورهای

روزنامه دانمارکی علیه اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی را در چهار جوب آزادی بیان تعریف کرد چرا اکنون سیاست دیگری را در این مورد در پیش گرفته است؟ آیا این به دلیل دشمنی ما با جمهوری اسلامی است؟

آسنگران: ببینید این سیاست ما ادامه همان سیاست است. چند فاکتور مهم هست که نباید ظاهر و تشابه صوری قضیه این دو موضوع را یکی قلمداد کند. اولاً روزنامه ایران یک ارگان دولتی است. دفاع از آزادی بیان دولت بی معنی و چرت است. دوماً متن این "طنز" فراخوان نابودی و نسل کشی ترک زبانان را داده است. کاریکاتور روزنامه دانمارکی علیه مسلمانان نبود شعار نابودی مسلمانان را نداده بود. علیه یک جنبش تروریستی بود که کل بشریت متملن از آن نفرت دارد. علیه یک جنبش سیاسی و تروریست بمب گذار بود. بنابر این در مورد کاریکاتور روزنامه ایران صرف سو استفاده یک جریان قومی و راسیست ترک نباید کسی را محق جلوه دهد که در کنار دولت و سیاستهایش قرار بگیرد و علیه مردم آذربایجان بایستد. همچنانکه صرف حضور و سو استفاده اسلامیها در قیام ۵۷ نباید کسی را محق جلوه دهد که علیه انقلاب مردم لجن پراکنی کند.

ایسکرا: کوروش مدرسی در مصاحبه تلویزیونی رسماً اعلام کرد که مردم مشعل سال ۵۷ "خر نشید" (من از مردم معذرت میخوام که این نقل قول را مجبور شدم تکرار کنم) آیا واقعاً مردم در سال ۵۷ اشتباه کردند که انقلاب کردند یا به قول مدرسی "خر شدند"؟

این زبان لمپنی واقعاً فقط از زبان ایشان میتواند جاری بشود. در جواب باید گفت که مردم با هر اشتباهی که کرده باشند لایق این توهینها نیستند. البته از ایشان نباید از این بیشتر انتظار داشت. مردم نه در سال ۵۷ و نه در خیزشهای آذربایجان اشتباه نکردند که به خیابان آمدند. اشتباه آنجا است که نیروها و احزابی بیایند و در مقابل مردم بایستند. این مردم آذربایجان نیستند که قومپرست شده اند. این جریانات قومپرست ترک هستند که میخواهند همه مردم آذربایجان را راسیست جلوه دهند و آقای مدرسی هم باورش شده است و با دهن آب نکشیده این چنین علیه میلیونها انسان که قربانی و تحت ستم هستند زبان میگویند. جریانات قومی و راسیست ترک و جمهوری اسلامی هر دو علیه مردم آذربایجان و به اسم قومیتی علیه قومیت دیگر میخواستند جنگ ملیتها و اقوام را دامن بزنند. یکی مثل این آقا هم فقط میتواند به دیگران فحش بدهد زیرا کسی تیره برای او و سیاستش خورد نمیکند. این ادبیات "شیرین و دست اول" آقای مدرسی در پلنوم دومشان علیه

ما هم بکار گرفته شده است با همین کلمات و همین نفرت در شروع پلنومشان همین ادبیات لمپنی را علیه حزب کمونیست کارگری هم بکار میبرد. قبلاً به کارگران نفت و مراکز بزرگ کارگری هم گفته بود "حجالت بکشند چرا کاری نمیکند". بعد از جدایی اینها از حزب، کار و ادبیات اینها "رشد" کرده است. اینها فقط نمونه هایی از ادبیات "شیرینشان" است. ظاهراً از این ادبیات لذت میبرند، عقده هایشان را اینچنین خالی میکنند. اما جامعه از کنار این زخم زبانها و توهینها رد میشود و اهمیتی به اینها نمیدهد. راستش را بخواهید کسی هم اینها را جدی نگرفته است. اگر یک جریان جدی این ادبیات لمپنی و توهین آمیز را بکار ببرد مردم میریزن رو سرشان و بی آبروشان میکنند. اما اینها نه مثبت و نه منفی تاثیری ندارند. باید اینها را به حال خودشان رها کرد که مشغول ناسزاگوییها باشند. ما باید کار خودمان را بکنیم. اینها مانعی برای ما و هیچ کس دیگری نیستند اینها فقط خودشان را خراب میکنند. با لمپن بازی کسی به جایی نرسیده است که آقای مدرسی دومیش باشد. کسی که در مورد فراخوان نابودی ترک زبانان و توهین به مردم یاد آزادی بیان می افتد و به مردم میگوید "خر" چه انتظاری از او باید داشت. با اینها نمیشود بحث کرد. اینها تعدادی شکست خورده و بی افق هستند که ادبیات لمپن ترین قشر جامعه را ادبیات خودشان کرده اند.

از صفحه ۱

کبری صراحی پور (دایه کبری) در گذشت

میدهند.

مقاومت، سرسختی و پیگیری کبری به عنوان زنی مبارز که همه خانواده اش در راه مقابله با جمهوری اسلامی با مشکلات عدیده ای روبرو شده بودند افتخار میکرد که فرزندان آزاده تحویل جامعه داده است. لبخندهای کبری تنها هنگامی به تلخی میگرایید که خبر جان باختن و دستگیری مبارزین و

کمونیستها را میشنید. در شرایط عادی همیشه سر حال و بشاش، با روحیه و خندان همه سختیها را پشت سر میگذاشت. کبری نمونه زن مبارزی بود که چهره و شخصیت توده ای و محبوب او برای مردم سنج و جنوب کردستان زبانزد همه بود. متأسفانه در چند سال پایان عمر کبری با مریضی سختی دست و پنجه نرم کرد و تلاش دکترهای او

موثر واقع نشد. او ۱۴ خرداد ۱۳۸۵ ما را برای همیشه ترک گفت. طبع خبری که به کمیته کردستان حزب رسیده است هزاران نفر در مراسم خاک سپاری کبری در شهر سنندج به پاس یک عمر مبارزه و تلاش برای دفاع از مردم محروم او را همراهی کردند و با خاکسپاری او از او وداع گفتند. سنندج از یکسکال گذشته تا کنون چندین چهره محبوب و توده ای خود را از دست داده است. از دست دادن کبری یکی دیگر از این چهره ها بود که مردم شهر سنندج را

در غم فرو برد.

من از جانب کمیته کردستان حزب و تشکیلات حزب در شهرهای کردستان، خود را در غم از دست دادن دایه کبری شریک میدانم و صمیمانه به همه خانواده و بستگان کبری بویژه سرین رضاعلی عزیز صمیمانه تسلیت میگویم.

محمد آسنگران
دبیر کمیته کردستان حزب
کمونیست کارگری ایران
۱۶ خرداد ۱۳۸۵ -
۰۶،۴،۰۰۶

درگیری مردم بوکان ...

بر اساس خبر رسیده به کمیته کردستان بعد از ظهر روز ۱۴ خرداد ۱۳۸۵ محله میر آباد شهر بوکان میدان درگیری شدید مردم و نیروهای انتظامی بود. پاسگاه نیروهای رژیم در این محله در محاصره مردم قرار گرفت و شیشه های این پاسگاه تماماً شکسته شد. درگیری هنگامی آغاز شد که نیروهای مسلح رژیم چند ماشین حامل کالا را توقیف و قصد مصادره و دستگیری صاحبان آن را داشتند.

نیروهای انتظامی در محل ورودی به امیرآباد این ماشینها را توقیف کردند. مردم این محله به محض اطلاع از این واقعه بلافاصله به کمک دستگیر شدگان رفتند و خواهان آزادی آنها شدند. اما

نیروهای مسلح رژیم در مقابل مردم ایستادند. مردم با نیروهای رژیم درگیر شدند. بعد از لحظاتی این درگیری ابعادی وسیعی پیدا کرد و جنگ و گریز به اطراف پاسگاه کشیده شد. مردم پاسگاه میر آباد را محاصره و شیشه های آنرا شکستند. نیروهای مزدور رژیم

کمیته کردستان
بوکان را فرامیخواند که خواهان آزادی فوری دستگیر شدگان شوند. دستگیر شدگان باید فوری و بدون قید و شرط آزاد شوند.

کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۵ خرداد ۱۳۸۵ ۵،۶،۲۰۰۶

از صفحه ۱

بازداشت و احضار ...

کرده و قرار است باز هم دادگاه بروند و محاکمه شوند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران بازداشت و محاکمه کارگران را اقدامی سرکوبگرانه علیه فعالین کارگری میدانند و به شدت آنرا محکوم میکند.

ما همه فعالین و تشکلهای کارگری را فرامیخوانیم که علیه این سیاست سرکوبگرانه اعتراض کنند. با صدور اطلاعیه جمع آوری توپمار و سازمان دادن اعتراضات دسته جمعی خواهان پایان دادن به این سیاستهای ضد کارگری شوید.

کمیته کردستان حزب از همه سازمانهای کارگری و سازمانهای مدافع حقوق انسانی در خارج کشور میخواند که در حمایت از کارگران و فعالین کارگری سیاست سرکوبگرانه رژیم اسلامی را محکوم کنند.

کمیته کردستان حزب
کمیته کارگری ایران
۱۶ خرداد ۱۳۸۵ -۶-۶

آزادی عضو کمیته برگزاری اول ماه مه ۲۰۰۶

کیسومرث اویسی عضو کمیته صبح دوشنبه ۱۵/۳/۳۸۵ بعد از ده روز بازداشت آزاد شد.

ما بار دیگر هر گونه احضار و بازداشت اعضای کمیته و فعالین کارگری رامحکوم می کنیم .

بازداشت عضو کمیته برگزاری اول ماه مه ۲۰۰۶

عصر روز سه شنبه ۱۳۸۵/۳/۹ اعضای کمیته مطلع گردیدند که کیسومرث اویسی عضو کمیته در روز جمعه ۱۳۸۵/۳/۵ در بلوار سید قطب سنندج توسط لباس شخصی های حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی دستگیر شده است و تا این ساعت از سرنوشت ایشان اطلاعی در دست نیست. همچنین منزل ایشان در تاریخ ۱۲/۲/۱۳۸۵ مورد تفتیش و بازرسی قرار گرفته بود.

ما اعضای کمیته برگزاری اول ماه مه ۲۰۰۶ سنندج احضار و دستگیری فعالان کارگری و اعضای کمیته از جمله کیسومرث اویسی رامحکوم کرده و خواستار آزادی بدون قید و شرط ایشان می باشیم. در این راستا کمیته برگزاری اول ماه مه ۲۰۰۶ سنندج برای آزادی و دفاع از ایشان تمام تلاش خود را انجام خواهد داد و اقدامات بعدی را به اطلاع عموم مردم می رساند.

کمیته برگزاری اول ماه مه ۲۰۰۶ سنندج

پیام تسلیت به خانواده عطا کنعانی

بر اساس خبر رسیده عطا کنعانی یکی از کارگران مهاجر روستای اویهننگ در شهر دماوند قلبش از تپش باز ایستاد. این خیر ناگوار همه خانواده، بستگان و دوستان عطا را در غم فرو برد. عطا کارگر محبوب و مبارزی بود که سالها پیش برای اصرار معاش ناچار به مهاجرت به دماوند شد. او اهل روستای اویهننگ از توابع شهر سنندج بود. عطا روز ۱۱ خرداد ماه سال ۱۳۸۵ ما را برای همیشه ترک کرد. عطا کنعانی یکی از هزاران کارگری بود که هم با فقر و مشکلات اقتصادی و هم با فشار و سرکوب نیروهای جمهوری اسلامی سالها دست و پنجه نرم کرد. متأسفانه مرگ نابهانگام جان او را گرفت و برای همیشه از میان ما رفت. ضمن تسلیت به خانواده، همکاران و رفقای عطا خود را در غم و اندوه آنها شریک میدانم.

ستار نوری زاده
(ستار اویهننگ)
۵-۶-۲۰۰۶

اطلاعیه کانال جدید در مورد تغییر فرکانس ماهواره

بدینوسیله به اطلاع عموم میرسانیم که فرکانس و مشخصات پخش سیگنال تلویزیون کانال جدید در ماهواره تل استار ۱۲ از دوشنبه ۱۲ جون (۲۲ خرداد) تغییر خواهد کرد. مشخصات جدید به قرار زیر است:

Satellite: Telstar 12
Frequency: 11494
Symbol Rate: 17469
FEC: 3/4

در حال حاضر کانال جدید هم بر روی فرکانس قدیم و هم جدید پخش میشود. لطفاً مشخصات جدید سیگنال تلویزیون کانال جدید را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

روابط عمومی تلویزیون کانال جدید
۱ جون ۲۰۰۶

تلویزیون کانال جدید را همزمان در اینترنت ببینید!

بدینوسیله به اطلاع کلیه دوستان و علاقمندان تلویزیون کانال جدید میرسانیم که از این پس میتوانید تلویزیون کانال جدید را همزمان با پخش در ماهواره در شبکه اینترنت مشاهده کنید. ما امیدواریم که با به سرانجام رساندن موفق دوران آزمایشی و رفع نواقص فنی احتمالی ۲۴ ساعته تلویزیون کانال جدید را از طریق شبکه اینترنت نیز بطور گسترده و بدون محدودیت تعداد بیننده در اختیار علاقمندان قرار دهیم.

جهت تماشای تلویزیون کانال جدید به سایت www.pamtv.us مراجعه کنید و با کلیک کردن بر دکمه "جدید" در ستون وسط تصویر برنامه های تلویزیونی را همزمان با پخش در ماهواره مشاهده کنید. لطفاً ما را از مشکلات فنی احتمالی در این دوران آزمایشی مطلع کنید.

علی جوادی
رئیس تلویزیون کانال جدید
۲۵ مه ۲۰۰۶

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!